

## بررسی رابطه‌ی بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی (مورد مطالعه):

### افراد متأهل شهر شیراز در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵

الهام دیندار<sup>۱</sup>، محمدصادق مهدوی<sup>۲\*</sup> و سیدمحمد سیدمیرزایی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۹ صص ۱۷۶-۱۵۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۰۳

#### چکیده

مقاله‌ی پژوهشی حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی انجام شده است. این پژوهش از نظر روش گردآوری داده‌ها، پژوهشی توصیفی از شاخه‌ی مطالعات پیمایشی به‌شمار می‌آید و از نظر ارتباط بین متغیرهای پژوهش، از نوع همبستگی است که رابطه‌ی بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی را بررسی کرده است. جامعه آماری شامل کلیه‌ی افراد متأهل ساکن شهر شیراز است. حجم نمونه، بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شد که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بر اساس مناطق دهگانه‌ی شهر شیراز انتخاب شدند. جهت گردآوری اطلاعات، از پرسش‌نامه‌ی طلاق عاطفی مریم اسکافی و پرسش‌نامه‌ی مهارت‌های زندگی زوجین که بر اساس شاخص مهارت‌های زندگی سازمان بهداشت جهانی ساخته شده استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌وسیله‌ی نرم‌افزار SPSS 22 و با به‌کارگیری آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و ضریب رگرسیون چندگانه انجام شده. نتایج ضریب همبستگی پیرسون حاکی از آن بود که بین مهارت‌های زندگی و ابعاد آن با طلاق عاطفی رابطه‌ی معنادار معکوس وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد ۷۷/۷ درصد از تغییرات متغیر طلاق عاطفی توسط ابعاد مهارت‌های زندگی تبیین می‌شود؛ که نشان‌دهنده‌ی نقش و تأثیر مهم مهارت‌های زندگی در تبیین مسأله‌ی طلاق عاطفی است. از بین ابعاد مهارت‌های زندگی، مهارت‌های حل مسأله، ارتباط مؤثر و همدلی بیشترین اثر را در پیش‌بینی طلاق عاطفی داشتند.

#### واژه‌های کلیدی: طلاق، طلاق عاطفی، مهارت‌های زندگی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

<sup>۲</sup> استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

<sup>۳</sup> استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

\* نویسنده مسئول: Sms\_mahdavi@yahoo.com

## مقدمه

خانواده به لحاظ قدمت، ابتدایی‌ترین و از لحاظ گستردگی، جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی است (Khodayarifard, Shahabi, & Akbari zardkhaneh, 2006). خانواده، سنگ بنای جامعه-ی بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی و رشد یک‌یک اعضای جامعه، نقش بنیادین دارد، بنابراین تلاش در جهت استحکام خانواده و استوار سازی روابط درون این سیستم، زمینه را برای سلامت اخلاقی و سعادت عمومی فراهم می‌سازد. خانواده عامل جامعه‌پذیری و منتقل‌کننده - ی اصول اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی از نسلی به نسل دیگر و عامل نظارت و کنترل رفتار اعضای خود است که در پرورش توانایی‌های بالقوه افراد از طریق مراقبت‌های دوران کودکی، نوجوانی و جوانی اثر می‌گذارد و سهم عمده‌ای در ایجاد همبستگی اجتماعی برقراری نظم و انضباط در جامعه دارد (Darabi, Kazemi, & Masoudi, 2015)؛ بنابراین روابط مناسب در جامعه بر اساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و به تبع آن جامعه از ثبات بیشتری برخوردار می‌گردد. تغییرات ایجاد شده در ساختار کلی جامعه در دهه‌های اخیر از جمله گسترش آموزش عالی و وسایل ارتباط جمعی، شرایط دگرذیسی نهادهای مسلط اجتماعی، باعث شده است که برخی از نهادهای اجتماعی کارکردهای نوینی پیدا کنند. خانواده نیز از این امر مستثنا نیست. به اعتقاد گورویچ<sup>۱</sup> خانواده پدیده‌ای است که هرلحظه در حال دگرگونی بوده و از فراگردهای «ساخته‌شدن»<sup>۲</sup>، «از ساخت افتادن»<sup>۳</sup> «بازساختی شدن»<sup>۴</sup> برخوردار است (Castells, 2006) و عموماً در یکی از سه مسیر بالندگی، آشفتگی و گسستگی قرار می‌گیرد و شروع به حرکت می‌کند (Nazari, 2014). یکی از نمودهای آشفتگی و گسستگی در خانواده، طلاق است؛ که در سال‌های اخیر روند رو به رشدی داشته است. مروری بر آمار ثبت‌احوال کشور نشان می‌دهد که میزان طلاق در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، ۳۷ درصد رشد داشته و بیش‌ترین آن‌ها مربوط به زوج‌های زیر ۳۰ سال است. آمار ثبت طلاق در سال‌های اخیر نیز با نوساناتی دارای رشد صعودی بوده، به طوری که از سال ۱۳۹۰ با رشد ۴/۱ درصد، سال ۱۳۹۱ با رشد ۵/۲ درصد، در سال ۱۳۹۲ با رشد ۳/۴ درصد بر اساس این آمار در سال ۹۳ در مجموع ۱۶۳ هزار و ۵۶۹ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده که این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل (۱۳۹۲)، افزایش ۵/۳ درصدی را نشان می‌دهد. تعداد

1- Georges Gurvitch

2- Structuralization

3- Disstructuralization

4- Restructuralization

طلاق‌های اتفاق افتاده در سال ۱۳۹۴ در مجموع ۱۶۳۷۶۵ مورد است که نسبت به سال ۹۳ با افزایش ۱۹۶ موردی همراه بوده است (Www.Sabteahval.ir).

با اتکا به آمارهای مرکز ثبت‌احوال کشور در سال ۱۳۸۵ در استان فارس ۵۰۴۵۳ فقره ازدواج در مقابل ۵۷۰۱ طلاق ثبت شده است که نسبت ازدواج به طلاق حدود ۹ بوده است؛ یعنی در مقابل هر ۹ ازدواج، یک مورد طلاق ثبت شده است. در سال ۱۳۹۰ این نسبت به ۷/۶ رسیده است، به این معنی که در مقابل تقریباً هر ۷ ازدواج، یک طلاق ثبت شده است. این روند طی سال‌های اخیر همچنان رشد یافته است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۳، نسبت ازدواج به طلاق در استان به ۳/۵ و در شهر شیراز به ۲/۴ رسیده است (Shekarbaigi, AliAhmadi, & Ebrahimimanesh, 2017).

هم‌زمان با رشد فزاینده‌ی آمار طلاق برخی از خانواده‌ها نیز با کاهش فضای عاطفی و سرد شدن ارتباطات انسانی در محیط خانواده روبرو هستند که در نتیجه آن، صرفاً ساختار بیرونی خانواده حفظ می‌شود، اما از درون تهی است و اصلاحاً دچار طلاق عاطفی شده است (Monadi, 2006). طلاق عاطفی نوعی نابهنجاری در نظام خانواده محسوب می‌شود و نماد وجود مشکل در ارتباطی سالم و صحیح بین زن و شوهر است؛ که بنا به دلایلی همچون وجود فرزندان، نیاز مادی، نگرش منفی به طلاق، نداشتن پشتوانه‌ی مادی و روانی، مخالفت خانواده‌ها، ترس از دست دادن موقعیت خانوادگی و اجتماعی، ترس از تنهایی، ترس از مخدوش شدن حیثیت اجتماعی، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری، ترس از آینده مبهم، ترس از طرد شدن توسط اطرافیان و یا حتی عادت نمودن به زندگی مشترک، باعث می‌شود زوجین بدون داشتن ارتباط عاطفی و جنسی به زندگی زناشویی خود ادامه دهند و طلاق عاطفی را تجربه کنند، ولی حرفی از طلاق به میان نیاورند (Sotoudeh & Bahari, 2007).

ویلیام گود<sup>۱</sup> معتقد است این‌گونه خانواده‌ها از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محروم هستند. تفاوت‌ها و در مواقعی تضادها، نبود گفتگو، ناراضی بودن، عدم تشابه در افکار و عقاید، نداشتن فعالیت مشترک، فاصله زیاد فکری، رفتاری و فیزیکی در بین آن‌ها مشهود و ادامه‌دار است (Monadi, 2006)؛ و این مشکلات، روز به روز، بیشتر و عمیق‌تر شده و به تبع آن فاصله زن و مرد افزایش می‌یابد؛ در پی آن مهارت و مدیریت کنترل زندگی و اختلافات ضعیف‌تر می‌شود؛ تا جایی که اختلافات به حدی می‌رسد که زن و مرد توان تحمل یکدیگر را نخواهند داشت و طلاق عاطفی به وجود می‌آید و در مواردی نیز طلاق عاطفی در نهایت به طلاق قانونی می‌انجامد و در بعضی مواقع هم طلاق عاطفی در طول زندگی ادامه می‌یابد بدون اینکه طلاق فیزیکی و قانونی اتفاق بیفتد (Monadi, 2006).

<sup>1</sup>- Good.w

السون و دیفراین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶، معتقدند طلاق عاطفی در پی پاسخ ندادن زوجین به نظرات، انتظارات و نیازهای آن‌ها اتفاق می‌افتد. در این موارد افراد نسبت به هم بی‌توجه شده و از یکدیگر پرهیز می‌کنند. در واقع کاهش چشمگیر تعاملات مثبت و رضایت از رابطه‌ی طرفین، زمینه‌ی طلاق عاطفی را فراهم می‌کند (Yazdani, Haghghatian, & Keshavarz, 2015). پل بوهانان<sup>۲</sup> طلاق عاطفی را اولین مرحله، در فرایند طلاق و بیانگر رابطه‌ی زناشویی روبه‌زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (Azimi Rosta & Abedzad Nobarian, 2013). کیسر<sup>۳</sup> در روابط زناشویی اشاره به مفهوم بی‌مهری نکاحی دارد و آن را از دست دادن عاطفه‌ای می‌داند که شامل بی‌توجهی به همسر بیگانگی عاطفی و افزایش حس بی‌تفاوتی و بی‌حسی نسبت به همسر است. بی‌مهری جایگزین احساس مثبت با احساس موازی است وقتی بی‌مهری رخ می‌دهد فرض می‌شود که مقداری احساس مثبت در شروع رابطه وجود داشته است (Kayser, 1996).

دیان ون<sup>۴</sup> روابط میان زوج‌های متأهل را در طی دوره‌ی جدایی یا طلاق تحلیل کرده است. وی مصاحبه‌ای با ۱۰۳ زن و شوهر جدا شده یا طلاق گرفته انجام داد تا انتقال از با هم زیستن به جدا زیستن را بررسی کند. او دریافت که در بسیاری از موارد قبل از جدایی فیزیکی، یک دوره‌ی جدایی اجتماعی<sup>۵</sup> وجود داشت (Giddens, 2004). با توجه به مطالب و تعاریف ارائه‌شده می‌توان گفت پدیده‌ی طلاق عاطفی همانند طلاق رسمی به‌راحتی قابل اندازه‌گیری و مشاهده نیست و آمار دقیقی از آن وجود ندارد، اما با کمی دقت می‌توان گفت در هر خانواده درجه‌ای از طلاق عاطفی وجود دارد؛ و با توجه به تغییر موقعیت‌ها، تغییرات خلقی و روانی که در افراد رخ می‌دهد، ممکن است رابطه‌ی بین زوج بهبود پیدا کند، یعنی میزان عدم علاقه کاهش یا افزایش پیدا کند. همان‌گونه که پدیده‌های اجتماعی، چندعاملی هستند و هرگز یک عامل به‌تنهایی نمی‌تواند موجبات پیدایی آن‌ها را فراهم کند؛ طلاق عاطفی نیز پدیده‌ای یک‌بعدی نیست و هر پژوهشگری از منظر خود به یک سری از عوامل پرداخته است. به نظر می‌رسد یکی از علل ایجاد و استمرار مشکلات عاطفی در میان زوجین، ضعف مهارت‌های زندگی<sup>۶</sup> است. مهارت‌های زندگی شامل توانایی‌هایی است که فرد را برای مقابله مؤثر و پرداختن به کشمکش‌ها و موقعیت‌های زندگی یاری می‌کند. این توانایی‌ها فرد را قادر می‌سازد تا در رابطه با سایر انسان‌ها، جامعه، فرهنگ و محیط خود مثبت و سازگاران عمل کرده و سلامت جسمانی و روانی خود را تأمین کند (Salek Haddadi & Badri, 2013).

1 - Olson & Defrine

2 - Poll bohanan

3 - Kayser

4 - Vaughan

5 - Social Separation

6 - Life Skills

یافته‌های علمی گویای آن است که انسان‌ها برای مقابله سازگارانه با موقعیت‌های تنش‌زا، کشمکش‌های زندگی نیاز به آموختن برخی مهارت‌ها دارند. متخصصان علوم رفتاری معتقدند که یکی از مؤثرترین برنامه‌هایی که به افراد کمک می‌کند تا زندگی بهتر و سالم‌تری داشته باشند، برنامه‌ی مهارت‌های زندگی است. هدف از این برنامه کمک به افراد برای شناخت هر چه بهتر خود، برقراری روابط بین فردی مناسب و موثر، کنترل هیجانات، مدیریت شرایط تنش‌زا و حل کردن هر چه بهتر مسائل و مشکلات است (Naeni, 2006). کسب مهارت‌های زندگی یکی از عناصر اصلی بلوغ اجتماعی در کلیه فرهنگ‌ها است. افرادی که مهارت‌های زندگی را به نحو شایسته‌ای درک کرده‌اند، می‌توانند به انتخاب و ارائه‌ی رفتارهای مناسب و در زمان و موقعیت معینی، دست بزنند. انسان در نتیجه‌ی فرآیند اجتماعی شدن برخی از مهارت‌های زندگی را کسب می‌کند و اما در عرصه‌ی عمل، می‌تواند این مهارت‌ها را بهبود بخشد. (Khonifar & Pourhosseini, 2008). مشکلات و مباحث مطرح شده در جلسات خانواده درمانی نشان می‌دهد که در موارد بسیاری اختلاف ناشی از فقدان مهارت‌های ابتدایی در زندگی مشترک، همچون نداشتن مهارت‌های درک متقابل از یکدیگر و همدلی، حل مسأله، مدیریت هیجان، خودآگاهی است (Darabi, Kazemi, & Masoudi, 2015). در همین راستا با توجه به اهمیت بحث مهارت‌های زندگی و نقش آن در پیشگیری یا کاهش آسیب‌های خانواده، در پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی در بین افراد متأهل شهر شیراز پرداخته شده است.

بررسی پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد محققان ایرانی اعم از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی با عناوین مختلف به بررسی‌هایی در این زمینه پرداخته‌اند. از جمله اسکافی (Eskafi, 2014) اثر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی در شهر مشهد را بررسی کرده است. نتایج نشان داد که متغیرهای رابطه‌ای اندازه، تأیید، حمایت، انسجام، قوت پیوند، صمیمیت، فعالیت‌های مشترک، مرکزیت نزدیکی و همپوشانی بر صمیمیت با همسر مؤثر است و صمیمیت با همسر بیشترین اثر را در طلاق عاطفی دارد. در بین متغیرهای خصیصه‌ای، تعداد فرزندان، مدت ازدواج، نسبت قبلی با همسر و شناخت همسر قبل از ازدواج در صمیمیت با همسر و طلاق عاطفی مؤثرند. بیشترین و مهم‌ترین عامل مؤثر در تغییرات طلاق عاطفی، صمیمیت هریک از زوجین با اعضای شبکه-ی اجتماعی خود است که کاهش صمیمیت با همسر را ایجاد کند. عابدی، شعاع کاظمی (Abedi & Shoa Kazemi, 2014) به بررسی میزان اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر تعارضات زناشویی می‌پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که آموزش مهارت‌های زندگی توانسته است تعارضات زناشویی را به‌طور معناداری کاهش دهد. دارابی، کاظمی و مسعودی (Darabi, Kazemi, & Masoudi, 2015) با بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر سازگاری زناشویی نشان دادند که آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند در افزایش سازگاری زناشویی زوجین مؤثر بوده و باعث احساس مثبت

در زندگی مشترک شود. پور لطف الهی (Poorlotfollhy, 2014) رابطه مهارت‌های اجتماعی با سازگاری زناشویی را بررسی نموده. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رابطه معنی‌دار بین متغیرهای مهارت‌های اجتماعی استقلال‌طلبی زنان، سابقه‌ی آشنایی قبل از ازدواج، سن زنان و سازگاری زناشویی وجود دارد. سازگاری زناشویی زنان شاغل، بیش از هر متغیر دیگری از متغیر مهارت‌های شناختی زوجین، متأثر است. در مقاله‌ای روشنی (Roshani, 2010) نادیده گرفته شدن نیازها، نظرات و انتظارات زن توسط مرد است. عدم تأمین نیازهای عاطفی بی‌توجهی مرد، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز مرد، عدم گذراندن وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، مشکلات ارتباطی و عدم تعادل روحی مرد از جمله دلایل پدیده اجتماعی طلاق عاطفی بیان شده است. سامانی (samani, 2007)، با بررسی عمده‌ترین عوامل ایجادکننده‌ی درگیری‌های زناشویی در شهر شیراز نشان داد که شش عامل خصوصیات شخصیتی، عشق علاقه، مهارت‌های ارتباطی، تعهد به زندگی، خصوصیات خانوادگی همسر و عدم پایبندی به اصول اخلاقی عمده‌ترین عوامل ایجاد درگیری میان همسران است. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد که دو عامل کلی درگیری میان همسران فرآیندها و محتواهای خانواده است که در این میان عامل فرآیندها به‌طور عمده‌تری میان همسران ایجاد درگیری می‌کند. سلیمی، محسن زاده و نظری (Salimi, Mohsenzadeh, & Nazari, 2015) نشان دادند که عوامل فرایندی خانواده (مهارت‌های تصمیم‌گیری و حل مسأله، مهارت‌های مقابله، مهارت‌های ارتباطی، انسجام و احترام متقابل و باورهای مذهبی) به‌عنوان مهارت‌ها، شرایط و تعاملات زندگی، زوجها را در طی سازگاری به جلو حرکت می‌دهد که موجب ارتباط مناسب، سطوح بالای شادکامی زوجها، یکپارچگی و سطحی بالای رضایت از روابط است.

تحقیقات (Gholizdeh, banki (Shekarbaigi, Ali Ahmadi, & Ebrahimi manesh, 2017) (honariyan & poorfard, A, & Masoudnia,z, 2015) (Ghasemi & Saroukhani, 2013) (Younesi, 2011) (Qureshi, Shirmohammadi, & Ghiasi, Moin, & roosta, 2010) (Borjvnd, 2014) نیز از جمله تحقیقات دیگری هستند که ضعف مهارت‌های زندگی را در فروپاشی زندگی زناشویی مورد تأیید قرار داده‌اند. در پژوهشی یالسن و کاراهان (Yalcin & Karahan, 2007) برنامه‌ی ارتباطی زوجی را مورد بررسی قرار دادند. نتیجه‌ی پژوهش آنان نشان داد برنامه‌ی آموزش مهارت‌های ارتباطی، تأثیر مثبتی بر سازگاری زناشویی دارد و همچنین به اصلاحات رفتاری درازمدت در زوجها منجر می‌شود. لاوی و بن آری (Lavee & Ben-Ari, 2007). تجربه‌ی پاسخگویان از فاصله در روابط زناشویی به روش کیفی بررسی کردند. تحلیل داده‌ها، چهار بعد فاصله را تشخیص داد: فاصله‌ی فیزیکی، عاطفی، ارتباطی و جنسی. فاصله‌ی فیزیکی معنای رایج منتسب به فاصله از دید کنشگران بود. این فاصله نیاز به جدایی را به دو صورت در جای دیگر بودن

و انجام دادن کارهای متفاوت مانند فقدان تماس فیزیکی با محبت، مانند عدم لمس کردن، بغل کردن، نوازش کردن و یا داشتن برخوردهای جنسی منعکس می‌کند. فاصله‌ی ارتباطی به معنی عدم گفتگو. عدم وجود تبادل کلامی افکار یا احساسات توصیف شد. نتایج مطالعات، دیدگاه رایج از فاصله را که نزدیکی و فاصله متضاد یکدیگرند و فاصله صرفاً در غیاب نزدیکی معنا می‌یابد، به چالش کشید. فاصله‌ی احساسی به‌ندرت ذکر شده بود و به‌دشواری می‌توان آن را توصیف کرد. چون در زمان و سازه‌های مختلف متفاوت است. کوردووا، جی و وارن (Warren, Cordova, Gee, 2005) داشتن مهارت عاطفی در ازدواج، صمیمیت به‌عنوان یک میانجی و واسطه‌ی ارتباطی بین داشتن مهارت عاطفی و رضایتمندی از زناشویی را مورد آزمایش قرار دادند و دریافتند که داشتن مهارت عاطفی خصوصاً شناخت و برقراری روابط عاطفی نقش مهمی در نگهداری و تثبیت سازگاری زناشویی دارد و در فرآیند صمیمیت تأثیرگذار است. شناخت مهارت‌های عاطفی در این تحقیق عبارت است از توانایی شناخت عواطف، توانایی ابراز عواطف، همدلی کردن و مدیریت و به معارضه طلبیدن عواطف که در جهت تثبیت و حفظ سلامت ازدواج به کار می‌رود. این پژوهشگران دریافتند که توانایی شناخت عواطف و توانایی برقراری ارتباطات عاطفی با سازگاری خود و شخص مقابل در ازدواج همبستگی دارد. علاوه بر آن، احساس صمیمیت نقشی واسطه بین مهارت‌مندی عاطفی و سازگاری زناشویی در میان زنان و شوهران دارد. استنلی و مارکمن (Stanley & Markman, 2003)، جانسون و کوهن (Johnson & Cohan, 2005) نیز نشان دادند که کسب مهارت‌های زندگی می‌تواند تأثیرات مثبتی در ارتباطات خانواده به‌جای گذاشته و موجب رشد احساساتی از قبیل انسان‌دوستی و همدلی و غیره در افراد شوند. از لحاظ نظری نظریه‌های مطرح‌شده در ارتباط با طلاق عاطفی به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند، دسته‌ی اول نظریاتی که در مورد خانواده می‌باشند که همان نظریات جامعه‌شناسی خانواده هستند مانند کارکردگرایی ساختاری نظم خرد گسیختگی نظام خانواده و دیگری نظریه‌هایی که در ارتباط با آسیب‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی مانند مثلث عشق استرانبرگ، مدل مدور ترکیبی السون و مدل فرایند و محتوای خانواده به رشته تحریر درآمده‌اند. نظریات جامعه‌شناسانه به‌طور غیرمستقیم بر ابعاد مختلف مهارت‌های زندگی بر طلاق عاطفی می‌پردازند. در چارچوب پژوهش حاضر از نظریه‌ی نظم خرد، خود میان بینی، نظریه دموکراسی عاطفی گیدنز و نظریه مدل مدور ترکیبی السون و مدل محتوا و فرایند خانواده سامانی استفاده شده است. چلبی در کتاب «جامعه‌شناسی نظم» تحت تأثیر نظریه‌پردازانی چون پارسونز، ترنر و الستر به ارائه‌ی الگویی نظری به بیان مسائل اساسی جامعه‌شناسی نظم و کلان می‌پردازد. او ضمن ارائه‌ی الگویی نظری به بیان مسائل اساسی جامعه‌شناسی نظم می‌پردازد. این نظریه قابل کاربرد در تحلیل مسائل اجتماعی مختلف از جمله مسائل خانواده است و از نظریاتی است که به‌طور غیرمستقیم می‌توان مفهوم طلاق عاطفی را از آن استخراج کرد، طبق

نظریه‌ی نظم، دو عنصر سازنده‌ی جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل هستند. به لحاظ تبیین می‌توان چهار نوع عمده‌ی تعامل را از هم تمیز داد. این چهار نوع عبارتند از: ۱- روابط مبادله‌ای ۲- روابط قدرت ۳- روابط گفتمانی ۴- روابط ارتباطی (اجتماعی). تعامل دارای دو وجه عمده است؛ وجه ابزاری و وجه اظهاری. (Chalabi, 1996) طبق این نظریه، جهت حفظ «ما» و حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است که عبارتند از: همفکری مشترک، همگامی مشترک، همدلی مشترک هم‌بختی مشترک. این چهار مشکل برای هر گروه اجتماعی (در اینجا گروه خانواده) وجود دارد. هر گروه یا هر «ما» اگر این چهار مشکل را در خود حل کرده باشد، دارای نظم است و نظم آن متعادل و باثبات است و اگر این چهار مشکل را داشته باشد، نظم و تعادل خود را از دست می‌دهد و دچار اختلال می‌شود (Ibid.p 20-22). در اینجا خانواده به‌عنوان طبیعی‌ترین گروه اجتماعی در نظر گرفته شود و این چهار مشکل را برای خانواده به‌مثابه‌ی یک گروه ساختاری در نظر می‌گیریم. طبق این نظریه، اگر خانواده این چهار مشکل را نداشته باشد، نظم آن متعادل و باثبات است، اما اگر یکی از این چهار مشکل در خانواده وجود داشته باشد، منجر به کاهش نظم و تعادل در خانواده خواهد شد با توجه به نظریه‌ی نظم خرد، اگر خانواده را اجتماعی کوچک و سطح خرد در نظر بگیریم، در صورت ایجاد مشکل در هم‌فکری، هم‌گامی، همدلی و هم‌بختی مشترک بین همسران، در تعامل همسران اختلال ایجاد می‌شود که اختلال در بعد اظهاری تعامل همسران را می‌توان طلاق عاطفی نامید. مطابق نظریه‌ی نظم خرد چلبی در صورت ایجاد مشکل در همدلی و همگامی بین همسران در تعامل همسران اختلال ایجاد می‌شود که اختلال در بعد اظهاری تعامل همسران از عوامل ایجادکننده طلاق عاطفی است بنابراین آنچه در این نظریه ارتباط بیشتری با مسأله‌ی طلاق عاطفی می‌یابد، بعد همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است که نبود آن باعث ایجاد مشکلاتی در بعد معاشرتی خانواده خواهد شد؛ و همدلی به‌عنوان یک مهارت زندگی بر روابط خانوادگی و زوجین نقش مهم دارد. طبق نظریه‌ی خودمیان بینی<sup>۱</sup> در کتاب طلاق پژوهی در شناخت واقعیت و عوامل آن، هرگاه انسان یا انسان‌هایی دیگری یا دیگران را با خود و ارزش‌های خودارزایی نمایند، دچار خود میان بینی گردیده‌اند این وضعیت خود جلوه‌ای از خود گرایی<sup>۲</sup> است. این حالت بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می‌گذارد و سستی ارتباط عدم امنیت انزوای اجتماعی<sup>۳</sup> -در سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی- منجر می‌شود. گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی می‌تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده گردد؛ اما در مقابل همدلی در محیط

1- Anthropomorphism Theory

2- Egotism

3- Social Isolation



خانواده به‌عنوان یک عمل حمایتی به افراد درون خانواده کمک می‌کند تا مرحله‌های بحرانی زندگی را به‌خوبی پشت سر بگذارد و باعث بهبودی روابط درون خانوادگی می‌گردد (Sarokhani, 1997).

دیدگاه دموکراسی عاطفی<sup>۱</sup> آنتونی گیدنز: به عقیده آنتونی گیدنز یکی از ابعاد جامعه مدرن، در عرصه سیاسی تمایل به دموکراسی در جوامع بشری است. این تمایل، علاوه بر حوزه سیاست به دیگر حوزه‌های زندگی انسانی و روابط اجتماعی انسان‌ها نیز قابل تسری است. وجود ارتباط سالم دوطرفه، اعتماد متقابل در روابط، مشارکت جمعی و فقدان خشونت از ویژگی‌های دموکراسی محسوب می‌شود که با گسترش روند جهانی‌شدن، روابط و الگوهای خانوادگی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، بروز پدیده‌ای به نام «دموکراسی عاطفی» در روابط جدید خانوادگی از نتایج جنبی جهانی‌شدن است که در آن زندگی خانوادگی و احساسات بر مبنای شاخص‌های دموکراتیک شکل می‌گیرد و به دموکراتیک شدن روابط اجتماعی در سطوح مختلف منجر می‌شود. نظریه‌پردازان معتقدند که وجود دموکراسی در روابط خانوادگی به استحکام خانواده در حوزه خصوصی و در نهایت به استحکام بنیان‌های جامعه‌ای مبتنی بر مشارکت محلی در حوزه عمومی منجر خواهد شد (Giddens, 2004). دموکراسی عاطفه و احساس، قرار دادن زندگی روزمره در موازات با معیارهای دموکراسی است. مدل‌های دموکراسی از دیدگاه گیدنز عبارت‌اند از: برابری: در روابط جنسی یا شخصی، استقلال شخص دیگر: مردم رابطه آزاد و مستقلی با یکدیگر دارند که در آن، آن‌قدر آزادی دارند تا چگونگی فضای شخصی را درون این روابط تعیین کند؛ احترام: یعنی اینکه شما به نیازها و علایق شریک خود در رابطه احترام می‌گذارید. ارتباط اساسی با شخص دیگر در یک رابطه خوب: این کار به معنای آشکار کردن خود برای اشخاص دیگر است؛ رابطه خوب فارغ از خشونت (Giddens, 2007). گیدنز در روابط بین زوجین، طرفدار برقراری دموکراسی است. از دید او دموکراتیزه کردن در زمینه خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق برقراری ارتباط بین فردی و مؤثر و آزادی از خشونت است. پس بر طبق این نظریه اگر روابط دموکراتیک بین زوجین برقرار باشد سازگاری وجود دارد و اگر این‌چنین نباشد ناسازگاری به وجود می‌آید (Yeganehmehr, 2013). مدل مدور ترکیبی<sup>۲</sup>: السون در این مدل بر دو بعد انسجام<sup>۳</sup> و انعطاف‌پذیری<sup>۴</sup> در سیستم خانواده به‌عنوان محرک‌های وقوع طلاق عاطفی بر تقویت ابعاد این دو محرک تأکید می‌کند. وی انسجام را به‌صورت احساس نزدیکی عاطفی با دیگر افراد خانواده تعریف می‌کند (Zareh & Samani, 2008). منظور از انعطاف‌پذیری میزان تغییراتی است که در نقش‌ها،

<sup>1</sup> -Emotional Democracy

<sup>2</sup>- Circumplex Model

<sup>3</sup>- Cohesion

<sup>4</sup>- Flexibility

قوانین، کنترل و انضباط خانواده وجود دارد (Jalali, Ahadi, & Kiamanesh, 2016). تعهد، بودن با اعضای خانواده، گذراندن وقت باهم، مهارت‌های ارتباطی و مدیریت دموکراتیک را به‌عنوان شاخص خانواده‌های سالم در نظر می‌گیرد که فقدان هر عامل می‌تواند زمینه‌ساز طلاق عاطفی شود. مدل محتوا و فرایند خانواده سامانی این مدل بر اساس نظریه سیستمی<sup>۱</sup> و نظریه تضاد<sup>۲</sup> خانواده طراحی شده است و به‌عنوان یک مدل بومی، به‌طور هم‌زمان سه بعد فرآیند، محتوا و بافت اجتماعی خانواده را در نظر می‌گیرد. در این مدل کارایی نظام خانواده وابسته به وضعیت فرایند و محتوای خانواده است. فرایندهای خانواده، شامل کنش‌هایی است که به خانواده سازمان می‌بخشد و دربرگیرنده توانمندی‌هایی همچون مهارت‌های ارتباطی، حل مسأله، تصمیم‌گیری، انعطاف‌پذیری، انسجام و احترام متقابل و باورهای مذهبی است. در واقع فرایندها کنش‌های سازمان دهنده‌ای هستند که شرایط را برای برخورد خانواده با شرایط موقعیت‌های عاطفی، شناختی، اجتماعی مختلف فراهم ساخته و خانواده را در برخورد با موقعیت‌های بحرانی آماده می‌کند. بر پایه الگوی نظری فرایند و محتوای خانواده ناکارآمدی یک خانواده وابسته به سه مجموع عوامل فرایندهای خانوادگی (مهارت‌های زندگی) محتوای خانواده (پتانسیل‌های موجودی چون شغل، تحصیلات، درآمد و...) و نهایتاً بافت اجتماعی خانواده (ارزش‌ها و باورهای نهاد خانواده). بر پایه این الگو ناکارآمدی هر یک از عوامل یادشده می‌تواند بروز مشکلاتی در سطح خانواده را در پی داشته باشد (Samani, 2008). این بعد دارای سه ویژگی است: سطح پیچیدگی، قابلیت آموزش و وابسته به زمینه بودن. سطح پیچیدگی، اشاره دارد به تعداد مهارت‌هایی که در فرایندی خاص لازم هستند، اهمیتی که موضوع دارد و شرایطی که بر آن بافت حاکم است. آموزش پذیر بودن دلالت بر این موضوع دارد که می‌توان این کنش‌ها را به فرد یا خانواده یاد داد و وابسته به زمینه بودن، به بافت فرهنگی خاصی که خانواده در آن زندگی می‌کند اشاره دارد. بافت اجتماعی آن نظام اعتقادی است که خانواده را دربرمی‌گیرد و که بیانگر ارزش‌ها و باورهای نهاد خانواده است که بر فرآیند و محتوای خانواده تأثیر می‌گذارد فردگرایی و جمع‌گرایی دو حالت از بافت اجتماعی هستند. بر اساس این مدل اغلب فرایندهای خانوادگی در جوامع مختلف مشترک است اما این فرایندها می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف تعریف و ماهیتی متفاوت داشته باشد (Samani, 2011). در زمینه نظریه‌های زیر بنایی مهارت‌های زندگی، منگروولکار<sup>۳</sup> ۲۰۰۱ معتقد است نظریه‌هایی که به تحول بشر می‌پردازد و چگونگی رشد، یادگیری و رفتار آنان را توضیح می‌دهد، تشکیل‌دهنده زیربنای اصلی مهارت‌های زندگی هستند. با توجه به این‌که کسب مهارت‌های زندگی و اجتماعی با فرایند

1 - Systems Theory  
2- Conflict Theory  
3 -Mangrulkar

جامعه‌پذیری و یادگیری اجتماعی ارتباط دارد و این دو پیش‌زمینه مهارت‌های زندگی هستند و بدون اجتماعی شدن یادگیری مهارت‌های زندگی ممکن نیست. آلبرت بندورا<sup>۱</sup> برجسته‌ترین نظریه‌پرداز یادگیری اجتماعی اعتقاد دارد انسان موجودی اجتماعی است و رفتار او باید در پرتو روابط اجتماعی بررسی شود. یادگیری اجتماعی وی پایه‌های نظریه مهارت‌های زندگی را تشکیل می‌دهد. بر اساس نظر بندورا و دیگر نظریه‌پردازان یادگیری فرد با مشاهده رفتار دیگران یا با خواندن و شنیدن درباره آن یاد می‌گیرد که خود چگونه رفتار کند لازم نیست رفتارهایی که شاهد بوده عملاً انجام دهد، کافی است به این نکته توجه کند که به آن رفتارها پاداش تعلق گرفته یا مجازات؛ و این اطلاعات را به خاطر بسپارد. وقتی موقعیت‌های جدیدی پیش می‌آیند، می‌تواند مطابق انتظاری رفتار کند که بر پایه‌ی مشاهده الگوها در ذهن خود انباشته بوده است (Atkinson & Hilgard, 2007)

سازمان بهداشت جهانی بر این عقیده است که آموزش مهارت‌های زندگی در مسیر ارتقای و افزایش سلامت افراد جامعه بوده، شامل چندین مهارت و توانایی اصلی و اساسی است. این مهارت‌ها عبارتند از: مهارت خودآگاهی<sup>۲</sup>، ارتباط<sup>۳</sup>، روابط بین‌فردی<sup>۴</sup>، حل مسأله<sup>۵</sup>، تفکر خلاق<sup>۶</sup>، مقابله با هیجانات<sup>۷</sup>، مقابله با استرس<sup>۸</sup>، همدلی<sup>۹</sup>، تصمیم‌گیری<sup>۱۰</sup> و مهارت تفکر انتقادی<sup>۱۱</sup>. (Rezapour, Fallah, & Saberi, 2015) مهارت حل مسأله یک مهارت مقابله‌ای عملی است که افراد در مواجهه با مشکلات زندگی آن را به‌کار می‌برند و در سازگاری خوب فرد مؤثر است. (Farmahinifarahani, Sobhaninejad, & Pidad, 2010). مهارت تفکر خلاق منظور از تفکر خلاق نوعی از تفکر است که منجر به پیدایش دیدگاه‌های جدید، رویکردهای نوظهور، دورنمایی تازه و راه‌های جدید برای فهم و درک اشیا و موقعیت‌ها می‌شود و به آن نوع فعالیت فکری گفته می‌شود که به حل مشکلات و مسائل سخت و حل‌نشده می‌پردازد؛ یا برای مسائل حل‌نشده گذشته راه‌حل‌های جدیدی می‌یابد (Ranjdoost & Eivazi, 2013). مهارت همدلی یعنی این‌که فرد بتواند مسائل دیگران را حتی زمانی که در آن شرایط قرار ندارد درک کند و به آن‌ها احترام بگذارد. این

1 -Albert Bandura

2-Consciousness

3-Communication

4-Relationships

5-Problem solving ability

6-Creative thinking

7-Effective communication

8-Ability to deal with stress

9-Empathy

10-Decision making

11-Critical thinking

مهارت موجب می‌شود تا فرد به دیگران توجه کرده و آن‌ها را دوست داشته باشد و خود نیز مورد توجه و دوست داشتن دیگران قرار بگیرید و با ایجاد روابط اجتماعی بهتر به هم نزدیک شوند (Darabi, Kazemi, & Masoudi, 2015). مهارت خودآگاهی یعنی شناخت احساسات و عواطف خود و تشکیل مجموعه‌ای از واژگان برای بیان آن‌ها و مشاهده حلقه‌های ارتباط میان اندیشه‌ها، احساسات و واکنش‌ها، پیش‌بینی کردن پیامد انتخاب‌های مختلف و استفاده از این آگاهی برای تصمیم‌گیری‌های متفاوت است. مهارت مقابله با استرس این مهارت، شامل شناخت استرس‌های گوناگون زندگی و تأثیر آن‌ها بر فرد است. شناسایی منابع استرس و نحوه تأثیر آن بر انسان، فرد را قادر می‌سازد تا با اعمال و موضع‌گیری‌های خود فشار و استرس را کاهش دهد. مهارت ارتباط مؤثر این مهارت می‌آموزد که برای درک موقعیت دیگران چگونه به سخنان، فعالانه گوش دهیم و چگونه دیگران را از احساس و نیازهای خودآگاه نماییم تا ضمن به دست آوردن خواسته‌های خود، طرف مقابل نیز احساس رضایت نماید. مهارت ارتباط بین فردی این مهارت به ایجاد روابط بین فردی مثبت و مؤثر فرد با دیگر افراد، کمک می‌کند یکی از موارد، توانایی ایجاد و بقای روابط دوستانه است که در سلامت روانی و اجتماعی و روابط گرم خانوادگی به‌عنوان یک منبع مهم حمایت اجتماعی و قطع روابط اجتماعی و قطع روابط اجتماعی ناسالم نقش بسیار مهمی دارد. مهارت تصمیم‌گیری یک فرایند ذهنی منظم است که باعث می‌شود فرد شقوق مختلف را بشناسد، ارزیابی کند و به نتیجه برسد و گزینه ممکن را برگزیند (The World Health Organization, 1998).

### فرضیه‌های پژوهش

۱. بین مهارت حل مسأله و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۲. بین مهارت ارتباط مؤثر و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۳. بین مهارت تصمیم‌گیری و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۴. بین مهارت ارتباط بین فردی و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۵. بین مهارت خودآگاهی و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۶. بین مهارت تفکر خلاق و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۷. بین مهارت مقابله با استرس و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۸. بین مهارت همدلی و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.
۹. بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد.

## روش پژوهش و ابزار پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی روش پیمایش و از نظر ارتباط بین متغیرهای پژوهش، از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه افراد متأهل ساکن شهر شیراز در سال ۹۶-۱۳۹۵ است. جمعیت آماری پژوهش ۱۹۲۷۶۷۲ نفر بوده است. حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر مشخص شد. با توجه به وسعت جغرافیایی و ناهمگونی جامعه آماری از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و میدانی است و ابزار مورد استفاده پرسش نامه ۲۰ سؤالی طلاق عاطفی مریم اسکافی<sup>۱</sup> و پرسش نامه مهارت‌های زندگی زوجین؛ که توسط پژوهشگر بر اساس شاخص مهارت‌های زندگی سازمان بهداشت جهانی تدوین شده می باشد. جهت ارزیابی پایایی پرسش‌نامه از ضرایب آلفای کرونباخ استفاده شده است مقدار آلفای کرونباخ برای متغیر طلاق عاطفی ۰٫۹۱ و برای متغیر مهارت‌های زندگی ۰٫۸۷ برآورد شده است که نشان از پایایی و همسازي درونی نسبتاً بالای سازه‌ها است. پس از توزیع پرسش نامه‌ها، اطلاعات به دست آمده در دو قسمت آمار توصیفی و استنباطی به وسیله نرم افزار SPSS۲۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در تحلیل استنباطی از آزمون مقایسه میانگین‌ها، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیونی بهره گرفته شد.

## یافته های پژوهش

در این قسمت به بررسی یافته‌های توصیفی و سپس استنباطی می‌پردازیم. توزیع داده‌های مربوط به مشخصات جامعه‌ی آماری نشان داد که از لحاظ جنسیت تعداد ۱۹۷ نفر معادل ۵۱/۳ درصد از پاسخگویان زن بوده و تعداد ۱۸۷ نفر یعنی ۴۸/۷ درصد نیز مرد هستند از لحاظ سنی بیشترین تعداد، متعلق به گروه سنی ۴۰-۳۱ سال با تعداد ۱۴۸ نفر (۳۸/۵) است. از نظر میزان تحصیلات ۳۵/۹ درصد پاسخگویان سطح تحصیلات آن‌ها لیسانس بوده که نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی از فراوانی بیشتری برخوردار بوده‌اند. از لحاظ وضعیت شغلی (۵۹/۴) درصد از پاسخگویان شاغل بوده‌اند. بیشترین جامعه آماری از نظر مدت ازدواج در گروه کمتر از ۱۰ سال قرار دارند با ۴۷/۹ درصد؛ و کمترین میزان مربوط به گروه بیشتر از ۲۰ سال با ۲۴/۲ درصد است.

<sup>۱</sup> - داده‌های آماری پژوهش حاضر از برآورد جمعیت شهر شیراز به تفکیک مناطق شهرداری معاونت برنامه‌ریزی در سال ۱۳۹۳ و از سامانه شهرداری شهر شیراز استخراج شده است.

<sup>۲</sup> - مریم اسکافی (۱۳۹۳) این مقیاس را در رساله‌ی دکتری جامعه‌شناسی خود با استفاده از مقیاس‌های انریچ ۱۹۸۹، کیسر ۲۰۰۷ و اشنايدر ۱۹۹۷ تدوین کرده است.

نتایج نشان داد وضعیت طلاق عاطفی در بین پاسخ‌دهندگان جامعه مورد بررسی از وضعیت مطلوبی برخوردار است. مقدار میانگین برابر با (۲/۴۲۲۷) بوده که حاکی از این مطلب بوده که مقدار میانگین از مقدار مورد آزمون کمتر بود. از آنجاکه طلاق عاطفی یک سازه منفی است از این‌رو هرچه قدر مقدار میانگین برای این متغیر کمتر باشد حاکی از مطلوب بودن وضعیت برای این متغیر است، نتایج حاصل حاکی از مطلوب بودن سطح طلاق عاطفی در بین پاسخ‌دهندگان بود. می‌توان گفت درصد افراد که به مسأله طلاق عاطفی در سطح بالا گرفتارند، پایین است در واقع با توجه به تغییرات اجتماعی تا حدودی قبح طلاق قانونی از بین رفته و زوجین با رسیدن به مرحله‌ی مشاجره، کشمکش و اختلافات شدید درخواست طلاق قانونی می‌دهند، لذا احساسات و عواطف سرکوب‌شده زودتر به طلاق قانونی می‌انجامد به همین دلیل می‌تواند بر میزان طلاق عاطفی اثرگذار باشد.

همچنین وضعیت سطح مهارت زندگی پاسخ‌دهندگان نشان داد که سطح معناداری برای شاخص‌های (حل مسأله، همدلی، خودآگاهی، ارتباط مؤثر، ارتباط بین فردی و تصمیم‌گیری) کمتر از خطای (۰/۰۵) بوده و از سوی دیگر حد پایین و بالا برای تمامی این شاخص‌ها مثبت است از این‌رو مشخص می‌شود که مقدار میانگین برای این شاخص‌ها بیشتر از عدد آزمون (عدد ۳) بوده که حاکی از مطلوب بودن وضعیت این شاخص‌ها هستند. از سوی دیگر سطح معناداری برای شاخص‌های (تفکر خلاق و مقابله با استرس) بیشتر از خطای (۰/۰۵) بوده و از سوی دیگر حد پایین منفی و حد بالا مثبت است از این‌رو مشخص می‌شود که مقدار میانگین برای این دو شاخص تفاوت معناداری با مقدار مورد آزمون نداشته و حاکی از متوسط بودن وضعیت این دو شاخص می‌باشند. برای متغیر اصلی مهارت‌های زندگی سطح معناداری برابر با (۰/۰۰۰) بوده و حد پایین (۰/۳۱۳۷) و حد بالا (۰/۴۲۴۱) مثبت است، همچنین مقدار میانگین برابر با (۳/۳۶۸۹) بوده که حاکی از مطلوب بودن سطح مهارت زندگی در بین پاسخ‌دهندگان است.

### یافته‌های استنباطی

در این قسمت جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش (رابطه‌ی بین مهارت‌های زندگی و ابعاد آن، حل مسأله، تفکر خلاق، همدلی، خودآگاهی، مقابله با استرس، ارتباط مؤثر، روابط بین فردی تصمیم‌گیری با طلاق عاطفی) از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است

جدول ۱ - ضریب همبستگی بین ابعاد مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	شدت	سطح	نوع	نتیجه	نوع
-------------	--------------	-----	-----	-----	-------	-----

رابطه	معناداری*	آزمون	آزمون	رابطه	معکوس
حل مسأله	-۰/۸۴	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
تفکر خلاق	-۰/۶۴	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
همدلی	-۰/۷۷	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
خودآگاهی	-۰/۴۴	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
مقابله با استرس	-۰/۳۹	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
ارتباط مؤثر	-۰/۷۹	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
ارتباط بین فردی	-۰/۶۶	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
تصمیم‌گیری	-۰/۳۸	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس
مهارت‌های زندگی	-۰/۸۵	۰/۰۰۰	پیرسون	تائید	معکوس

\* معنی داری در سطح ۰/۰۵ درصد

با توجه به جدول ۱، نتایج آزمون ضریب همبستگی نشان می‌دهد که در تمامی موارد فرضیه‌ها تحقیق تأییدشده و فرض صفر (عدم رابطه) رد شده است، بدین معنا که هرکدام از شاخص‌ها با طلاق عاطفی رابطه معنادار معکوس داشته‌اند.

در فرضیه‌ی اول میزان همبستگی بین مهارت حل مسأله و طلاق عاطفی ۰,۸۴- درصد است و جهت رابطه معکوس است، یعنی با افزایش مهارت حل مسأله، میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد. همچنین سطح معناداری آزمون، کوچک‌تر از ۰,۰۱ درصد به‌دست‌آمده است، بنابراین فرضیه‌ی پژوهش تأیید می‌شود. در فرضیه‌ی دوم میزان همبستگی میان دو متغیر تفکر خلاق و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۶۴- است. در فرضیه‌ی سوم میزان همبستگی میان دو متغیر همدلی و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۷۷- است. در واقع هرچه میزان همدلی بین زوجین بیشتر باشد، طلاق عاطفی کاهش می‌یابد در فرضیه‌ی چهارم میزان همبستگی میان دو متغیر خودآگاهی و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۴۴- است. در فرضیه‌ی پنجم میزان همبستگی میان دو متغیر مقابله با استرس و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۳۹- است و جهت رابطه‌ی منفی و معکوس است. در فرضیه‌ی ششم میزان همبستگی میان دو متغیر ارتباط مؤثر و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۷۹- است و جهت رابطه، منفی و معکوس است. در فرضیه‌ی هفتم میزان همبستگی میان دو متغیر ارتباط بین فردی و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۶۶- است و جهت رابطه منفی و معکوس است در فرضیه‌ی هشتم میزان همبستگی میان دو متغیر مقابله با استرس و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی‌شده است، ضریب

همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۳۸- است و جهت رابطه منفی و معکوس است. همچنین در فرضیه‌ی کلی میزان همبستگی میان دو متغیر مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی معکوس ارزیابی شده است، ضریب همبستگی به‌دست‌آمده ۰,۸۵- است و جهت رابطه منفی و معکوس است برای سنجش تمامی عوامل در یک مدل به‌منظور امکان پیش‌بینی طلاق عاطفی از روی متغیرهای مستقل با استفاده از رگرسیون چندگانه تأثیر ابعاد هشتگانه مهارت‌های زندگی بر طلاق عاطفی بررسی شده است.

جدول ۲- نتایج رگرسیون چندگانه

متغیرهای مستقل (شاخص‌های مهارت زندگی)	متغیر وابسته	همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	آماره F	سطح معنی‌داری*
(حل مسأله، تفکر خلاق، همدلی، خودآگاهی، مقابله با استرس، ارتباط مؤثر، ارتباط بین فردی و تصمیم‌گیری)	طلاق عاطفی	۰/۸۸۱	۰/۷۷۷	۱۶۳,۳۴۹	...

\*سطح معنی‌داری ۰/۰۵ درصد

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که ضریب همبستگی چندگانه برابر با (۰/۸۸۱) بوده که حاکی از وجود ارتباط قوی بین ابعاد هشتگانه مهارت‌های زندگی با طلاق عاطفی است. از سوی دیگر مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده در این مدل برابر با (۰/۷۷۷) بوده که حاکی از این مطلب است که ۷۷/۷ درصد از تغییرات متغیر طلاق عاطفی توسط ابعاد هشتگانه مهارت‌های زندگی تبیین می‌شود. می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از ۸ متغیر مستقل و یک متغیر وابسته (طلاق عاطفی) مدل خوبی بوده است و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند حدود ۷۷/۷ درصد تغییرات طلاق عاطفی را تبیین کنند بنابراین نتایج به‌دست‌آمده قابل‌تعمیم به جامعه آماری است و همه متغیرها در پیش‌بینی طلاق عاطفی نقش دارند. همچنین سطح معنی‌داری آماره F (۰/۰۰۰) است و این مقدار کمتر از (۰/۰۵) بوده بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه خطی بین متغیرهای مطرح‌شده در مدل وجود دارد.

جدول ۳- بررسی تأثیر ضرایب متغیرهای مستقل و طلاق عاطفی

شاخص	ضرایب		سطح معنی‌داری	نتیجه
	غیراستاندارد	استاندارد		
	خطای	بتا	آماره تی	





طلاق عاطفی دارند. همچنین برای شاخص‌های (خودآگاهی و تصمیم‌گیری) با توجه به اینکه سطح معناداری بیشتر از خطای (۰/۰۵) بوده حاکی از عدم تأثیر معناداری این دو شاخص بر طلاق عاطفی است. نتایج برای متغیر اصلی مهارت‌های زندگی نشان می‌دهد که سطح معناداری برای این متغیر برابر با (۰/۰۰۰) بوده که از خطای (۰/۰۵) کمتر است می‌توان ادعا کرد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد مهارت‌های زندگی تأثیر معنی‌داری بر طلاق عاطفی دارند. همچنین ضریب بتای استاندارد برابر با (۰/۸۵۵-) بوده که حاکی از تأثیر منفی و معناداری مهارت‌های زندگی بر طلاق عاطفی است.

### بحث و نتیجه‌گیری

نظام زندگی زناشویی به‌مانند هر نظام اجتماعی دیگر در صورتی می‌تواند کارکردهای خود را به انجام برساند و با موفقیت بر موانع ارتباطی و رفتاری و محیطی مشکل‌ساز غلبه کند و به حیات خود ادامه دهد که هر یک از اجزا به نقش‌های خود عمل کرده و معتقد به انجام وظایف محوله باشند. عبور موفقیت‌آمیز از مراحل بحرانی و مناقشه‌آمیز نیازمند تجهیز به مهارت بینشی و عملی خاصی است. هدف از این پژوهش، مطالعه رابطه بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی متأهلین شهر شیراز است. از کل افراد متأهل ۳۸۴ نفر از آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج نشان داد وضعیت طلاق عاطفی در بین پاسخ‌دهندگان جامعه مطلوب است به این معنا که درصد افراد که به مسأله طلاق عاطفی در سطح بالا گرفتارند، پایین است. در واقع با توجه به تغییرات اجتماعی ایجادشده زوجین با رسیدن به مرحله مشاجره، کشمکش و اختلافات شدید درخواست طلاق قانونی می‌دهند لذا احساسات و عواطف سرکوب‌شده زودتر به طلاق قانونی می‌انجامد به همین دلیل می‌تواند بر میزان طلاق عاطفی اثرگذار باشد. با توجه به نتایج پژوهش (Eskafi, 2014) می‌توان گفت سطحی از طلاق عاطفی در اکثریت خانواده‌ها وجود دارد اما بسیاری از این نوع جدایی‌ها موقتی و درمان‌پذیر هستند. نتایج وضعیت مهارت‌های زندگی و ابعاد آن (حل مسأله، همدلی، خودآگاهی، ارتباط مؤثر، ارتباط بین فردی و تصمیم‌گیری) حاکی از مطلوب بودن سطح مهارت زندگی در بین پاسخ‌دهندگان است. نتایج حاصل از یافته‌های استنباطی داده‌ها، نشان می‌دهد که هرچه میزان مهارت زندگی در بین افراد متأهل بیشتر باشد طلاق عاطفی کاهش می‌یابد. بنابراین فرضیه اصلی پژوهش تأیید شد. در همین راستا نتایج ضریب همبستگی بین ابعاد مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی نشان داد تمام ابعاد مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد حل مسأله ( $r = -0/84$ ) قوی‌ترین تصمیم‌گیری ( $r = -0/38$ ) ضعیف‌ترین رابطه منفی را با طلاق عاطفی دارند. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه تأثیر ابعاد مهارت‌های زندگی بر طلاق عاطفی حاکی از وجود ارتباط قوی بین ابعاد مهارت‌های زندگی با طلاق عاطفی است.

ضریب تعیین نشان داد که ۷۷/۷ درصد از تغییرات متغیر طلاق عاطفی توسط ابعاد مهارت‌های زندگی (حل مسأله، تفکر خلاق، ارتباط مؤثر، مقابله با استرس، همدلی، خودآگاهی، ارتباط بین فردی، تصمیم‌گیری) تبیین می‌شود. ۲۲/۳٪ واریانس متغیر وابسته طلاق عاطفی تحلیل نشده باقی‌مانده و علت این است که متغیرهای دیگری غیر از متغیرهای مستقل موردنظر بر طلاق عاطفی تأثیر داشته که از دسترس محقق خارج بوده و محقق به آن‌ها نپرداخته است. تحلیل ضرایب رگرسیونی هم نشان داد شاخص‌های (حل مسأله، تفکر خلاق، همدلی، مقابله با استرس، ارتباط مؤثر، ارتباط بین فردی) تأثیر منفی و معناداری بر طلاق عاطفی دارند؛ و شاخص‌های (خودآگاهی و تصمیم‌گیری) حاکی از عدم تأثیر معناداری این دو شاخص بر طلاق عاطفی است. نتایج برای متغیر اصلی مهارت‌های زندگی نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۵ درصد مهارت‌های زندگی تأثیر معنی‌داری بر طلاق عاطفی دارند. همچنین ضریب بتای استاندارد برابر با (-۰/۸۵۵) بوده که حاکی از تأثیر منفی و معناداری مهارت‌های زندگی بر طلاق عاطفی است.

نتایج پژوهش حاضر با مجموع پژوهش‌های (Darabi, Kazemi, & Masoudi, 2015), (samani, 2007), (Salimi, Mohsenzadeh, & Nazari, 2015), (Lavee & Ben-Ari, 2007), (Poorlotfollhy, 2014), (Parvin.S, Davoodi, M, & Mohammadi, F, 2012), (Roshani, 2010), (Cordova, Gee, & Warren, 2005) همخوانی دارد.

در تبیین نتایج حاصل از پژوهش می‌توان بیان کرد مطابق نظریه نظم خرد چلبی (Chalabi, 1996) در صورت ایجاد مشکل در همدلی و همگامی (ابعاد مهارت‌های زندگی) بین همسران در تعامل همسران اختلال ایجاد می‌شود که اختلال در بعد اظهاری تعامل همسران از عوامل ایجادکننده طلاق عاطفی است؛ و طبق نظریه خودمیان بینی گسترش اخلاق خود گرایی و عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای فرد مقابل و عدم همدلی در زندگی زناشویی می‌تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده گردد. همچنین بر اساس مدل فرایند و محتوای خانواده سامانی مهارت‌های ارتباطی شامل ارتباط مؤثر و بین فردی به‌عنوان بخشی از فرایندها، کنش‌های سازمان دهنده‌ای هستند که شرایط را برای برخورد خانواده با شرایط موقعیت‌های عاطفی، شناختی، اجتماعی مختلف فراهم ساخته و خانواده را در برخورد با موقعیت‌های بحرانی آماده می‌کند بر اساس این مدل خانواده‌هایی که از لحاظ مهارت‌های ارتباطی از وضعیت بالایی برخوردار هستند عملکرد خوبی از خود نشان خواهند. عدم مهارت‌های ارتباطی مؤثر بین زن شوهر موجب فاصله بین فردی می‌گردد و باگذشت زمان موجب بروز طلاق عاطفی می‌شود؛ بنابراین داشتن مهارت‌های زندگی درست و صحیح، صمیمیت و نزدیکی عاطفی در بین زوجین را افزایش می‌دهد. اگر زوجی بتواند با روش‌های درست ارتباط برقرار کند، نه‌تنها ارتباطات مؤثری باهم خواهند داشت بلکه صمیمیت بین آنها نیز افزایش می‌یابد. از طرفی افزایش صمیمیت و همراهی عاطفی زن و شوهر،

حساسیت آنها را نسبت به هم بالا برده، در نتیجه باعث می‌شود آمیزش عاطفی آنها نیز بالا رود. رونان و دریر، (Ronnan & Dreer, 2004) نشان دادند هرگاه زوجین از مهارت‌های زندگی استفاده کنند تعارض کمتری را تجربه خواهند کرد در حالی که اگر از مهارت‌های زندگی مؤثر استفاده نکنند سطح بالاتری از تعارض خواهند داشت. هانسون و لندبولند (Lundbland, & Hannson, 2006) به زوجینی که در تعاملات باهم مشکل داشتند و از زندگی زناشویی خود ناراضی بودند، مهارت‌های زندگی و حل تعارض را آموزش دادند. نتایج نشان داد که این آموزش‌ها باعث بهبود روابط زوجین و توانایی کنار آمدن با مشکلات و سلامت روان آنها شده است سه بعد حل مسأله همدلی ارتباط مؤثر طلاق عاطفی را به بهترین وجه تبیین می‌کنند در تبیین این یافته می‌توان گفت که همدلی باعث می‌شود زوجها نسبت به یکدیگر نگرش توجه آمیزی داشته باشند و به گفته‌های همسر خود اعتبار دهند و این امر باعث افزایش احترام و ارزش‌دهی به همسر می‌شود و این مورد خود باعث کاهش مقاومت در زوجها و بهبود ارتباط آنان می‌شود. در نتیجه فاصله و جدایی در بین زوجها کاهش می‌یابد. همچنین ارتباط مؤثر بین زن و شوهر یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های استحکام خانواده است و به حفظ و نگهداری روابط بین زوجها کمک می‌کند عدم وجود ارتباط مؤثر موجب فاصله بین فردی عمیقی می‌شود که در همه جنبه‌های زندگی تجربه می‌شود. پیامد فروپاشی ارتباط در اغلب موارد تنهایی، فاصله بین زوجین، مشکلات خانوادگی، عدم صلاحیت و میل به طلاق قانونی، خیانت فشار روانی، بیماری جسمی و... خواهد بود. حل مسأله نیز می‌تواند با کاهش مشکلات فاصله بین زوجین را کاهش دهد. آگاهی زوجها از طبیعی بودن اختلاف‌ها و تفاوت‌های زن و شوهر و نگرستن به تعارض به‌عنوان یک مسأله و چالش برای حل کردن و نه یک عامل تهدیدکننده و مخرب می‌تواند در حل اختلافات آنها کمک بسزایی محسوب شود. همان‌طور که اشاره شد در طلاق عاطفی تفاوت‌ها و در مواقعی تضادها، نبود گفتگو، ناراضی بودن، عدم تشابه در افکار و عقاید، نداشتن فعالیت مشترک، فاصله زیاد فکری، رفتاری و فیزیکی در بین همسران مشهود است. به اعتقاد کلینکه در زندگی همه افراد جامعه واقعیت‌های تلخی وجود دارد ولی پذیرش آنها و چگونه کنار آمدن با آنها مهارت می‌طلبد (Monadi, 2006). بنا بر مباحث نظری و نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق می‌توان گفت که رابطه‌ای متقابل بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی وجود دارد. به‌گونه‌ای است که این آموزه‌ها لازمه‌ای برای رسیدن به خانواده سالم است و توجه به این آموزش‌ها به‌ویژه در نهاد خانواده که به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی کردن فرد است، بسی مهم است، علاوه بر این در مراکز آموزشی این آموزه‌ها جهت دوام و استمرار زندگی خانوادگی و کاهش فاصله بین زوجین باید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. بنابراین مهارت‌های زندگی برای مقابله و سازگاری صحیح و جلوگیری از ایجاد زندگی‌های توخالی نقش بسزایی دارد. آلبرت بندورا اعتقاد دارد انسان موجودی

اجتماعی است و رفتار او باید در پرتو روابط اجتماعی بررسی شود بنابراین با توجه به تئوری یادگیری اجتماعی می‌توان مهارت‌های زندگی را آموزش داد و با سیاست‌گذاری صحیح اجتماعی و آموزش‌های عمومی تا حدودی طلاق عاطفی را در خانواده‌ها کاهش داد؛ زیرا شناختن انتظارات منطقی باعث خواهد شد که زوجین با روبرو شدن با تجارب زندگی مشترک ناامید نشده و مهارت‌های رویارو شدن را یاد بگیرند در همین راستا برگزاری کارگاه‌های برای زوجین دارای مشکلات ارتباطی باهدف بالا بردن سطح رضایت از زندگی و ارتقای سلامت روانی- اجتماعی اعضای خانواده و کاهش مشکلات عاطفی بین زوجین پیشنهاد می‌گردد.

### References

- Abedi, F. & Shoa Kazemi, M. (2014). The Effectiveness of Life Skills Training on Marital Conflict. *Journal of Cultural Education in Women and Family*, 7(22), 29-7. (Persian).
- Azimi Rosta, M. & Abedzad Nobarian, M. (2013). Investigating the Factors Affecting the Incidence of Emotional Divorce among Couples in the Family. *Sociological Studies*, 10, 31 - 46. (Persian).
- Atkinson, & Hilgard. (2007). *the Field of Psychology*. (H. Rafiei, M. Arjmand, & H. Hamidpour, Trans.) Tehran: Arjomand.
- Castells, M. (2006). *Age of Information: Economy, Society and Culture (Identity Power)*. (H. Chavashian, Trans.) Tehran: Tarehnew.
- Chalabi, M. (1996). *Sociology order, describing the theoretical analysis of the social order*. Tehran: Naey. (Persian).
- Cordova, j. Gee, c. & Warren, I. (2005). Emotional skillfulness in marriage; Intimacy as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction. *Journal of Social and Clinical Psychology* (24), 218-235.
- Darabi, S. Kazemi, M. & Masoudi, M. (2015). The Effectiveness of Teaching Life Skills on Marital Adjustment. *Journal of Social Work Research*, 143-121. (Persian).
- Eskafi, M. (2014). *The effect of social networks on emotional divorce studied in Mashhad*. PHD thesis, sociology. Faculty of Social Sciences. Islamic Azad University. (Persian).
- Farhadi, M. (2012). *The validity of family typology in process model and family content and combined circular model based on health index*. Islamic Azad University, Marvdasht Branch. (Persian).
- Farmahinifarahani, M. Sobhaninejad, M. & Pidad, F. (2010). *Comparative Study of the Life Skills of Students in Philosophical and Non-Philosophical Sciences of the Schools of Humanities in Tehran State Universities*. *Higher Education Curriculum Studies*, 142-158. (Persian).
- Fatemi, s. davoodi, r. fsharaki, m. & golafshani, a. (2010). *Communication and life skills of domestic violence*, Quarterly. *Journal of Social Welfare*, 43, 69-51. (Persian).

- Ghasemi, A. & Saroukhani, B. (2013). Factors related to divorce in couples applying for divorce. *Iranian Social Science Studies*, 10(39), 69-87. (Persian).
- Ghiasi, P. Moin, L. & roosta, L. (2010). Study of social causes of tendency toward divorce among women referring to Shiraz family court. *Journal of Women and Society*, 77-104. (Persian).
- Gholizdeh, A. banki poorfard, A, & Masoudnia, z. (2015). Qualitative study of the experiences of men and women divorced from cultural factors grounds for divorce, *Journal of Applied Sociology*, 57, 64-39. (Persian).
- Giddens, A. (2004). *Fundamentals of Sociology* (11 Ed). (M. Saboori, Trans.) Tehran: Ney.
- Giddens, A. (2007). *Third Way, Reproduction of Social-Democracy*. (M. S. Kashani, Trans.) Tehran: Shirazeh.
- Hanson, K. & Lundbland, A. (2006). Couples therapy effectiveness of treatment and long-term follow-up. *Journal of family therapy*, 28, 136-152.
- Honariyan, M. & Younesi, S. (2011). Study of the Causes of Divorce in Tehran's Family Court. *Clinical Psychology Studies*, 1(3), 125-153. (Persian).
- Jalali, i. Ahadi, h. & Kiamanesh, a. (2016). The effect of family-based approach to improving compliance and consistency family Olson. *Journal of psychological methods and models*, 24, 1-22. (Persian).
- Johnson, M. & Cohan, c. (2005). Problem solving skills and affective expressions as predictors of change in marital satisfaction. *Journal of consulting and clinical psychology*, 73, 15-27.
- Kayser, K. (1996). The marital disaffection scale: an inventory for assessing emotional estrangement in marriage. *The American Journal of Family Therapy*, 24(1), 83-88.
- Khodayarifard, m. Shahabi, r. & Akbari zardkhaneh, s. (2006). The relationship between religious attitude sand marital satisfactions on married students. *Family research*, 611-620. (Persian).
- Khonifar, H. & Pourhosseini, M. (2008). *Life Skills*. Tehran: Hajar. (Persian).
- Kotrla, K. Dyer, P. & Stelzer, K. (2010). Marriage education with Hispanic couples: Evaluation of a communication workshop. *Family Science Review*, 15(2), 1-14.
- Lavee, Y. & Ben-Ari, A. (2007). Dyadic distance: From the inside story to a conceptual model. *Journal of Social and Personal Relationships*, 645-655.
- McCarthy, J. R. & Edwards, R. (2011). *Key concepts in family studies*. (J. R. McCarthy, Trans.) Tehran: elm.
- Mohammadi, Z. (2004). *Investigating the Social Damage of Women in the 1990s, 2001*. Tehran: Public Relations of the Women's Social Cultural Council.
- Monadi, m. (2006). *The sociology of family and routine analysis within the family space*. Tehran: Danzheh. (Persian).
- Nabavi, A. & Ahmadi, L. (2006). Investigating the Effect of Social Factors on Gender Inequality in Family. *Journal of Sociology of Iran*, 8(2), 52- 82. (Persian).
- Naeni, N. (2006). *Set of life skills*. Tehran: Honareabi. (Persian).
- Nazari, A. M. (2014). *Basics of Couple Therapy and Family Therapy*. Tehran: elm. (Persian).

- Parvin.S, Davoodi, M, & Mohammadi, F. (2012). Sociological factors influencing emotional divorce among families in Tehran. *Journal of Strategic Studies, Women* (56), 120-153. (Persian).
- Poorlotfollhy, N. (2014). Investigate the relationship between social skills and marital adjustment for working women in Tabriz. Master thesis in sociology, Islamic Azad University, Tabriz branch. (Persian).
- Qureshi, F. Shirmohammadi, D. & Borjvnd, A. (2014). Understanding divorce factors from the perspective of men and women exposed to and divorce Case study of Saghez city. *Strategic research on security and social order*, 1(3), 19-30. (Persian).
- Ranjdost, S., & Eivazi, p. (2013). Investigating the relationship between teacher's emotional intelligence and creative thinking of high school students. *Research in Curriculum Planning*, 113-125.
- Rezapour, Y. Fallah, M. & Saberi, M. (2015). The Effectiveness of Intervention Based on Life Skills Training on Quality of Life in Female Heads of Households. *Woman and society*, 7(25), 81-100. (Persian).
- Ronnan, G. F. & Dreer, L. (2004). Violent couples coping and communication skills. *Journal of Family Violence*, 19, 131-142.
- Roshani, S. (2010). Emotional divorce, backgrounds and outcomes, Al-Zahra University, Faculty of Social and Economic Sciences. (Persian).
- Saadollah, D. Kazemi, M. & Masoudi, M. (2014). The Effectiveness of Life Skills Training on Marital Adaptation. *Social Work Research*, 1(2), 143-121. (Persian).
- Sadeghi Fsaiei. S, & Erfanmsh.E. (2013). Modern sociological analysis of the effects on the family and the necessity of developing Iranian model of Islamic Iran. *Journal of Women in Culture and Arts*, 5, 84-63. (Persian).
- Salek Haddadi, N. & Badri, R. (2013). A study the Effects of life Skills Instruction on Coping Strategies. *Journal of Teaching and Assessment*, 6(21), 79-94. (Persian).
- Salimi, h. Mohsenzadeh, f. & Nazari, a. (2015). Prediction of Marital Satisfaction Based on Factors of Family Process and Content among Primary School Teachers in the City of Karaj. *Knowledge & Research in Applied Psychology* (2), 92-84. (Persian).
- Samani, s. (2007). The Important Factors of Marital Conflict between Married. *Family Research*, 3, 668 -657. (Persian).
- Samani, S. (2008). Developing a Family Process Scale for the Iranian Families. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology* (2), 162 -168. (Persian).
- Samani, S. (2011). Family Process and Content Model: A Contextual Model for Family Studies. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 30, 2285- 2292. (Persian).
- Sarookhani, B. (1997). Studies in the recognition of the reality of divorce and its agents. Tehran: Tehran University. (Persian).
- Shekarbaigi, a. Ali Ahmadi, O. & Ebrahimi manesh, M. (2017). The semantic representation of the nature of marital life in unsuccessful marriages. *Women and Society*, (2), 69-88. (Persian).
- Sotoudeh, H. & Bahari, S. (2007). *Family Pathology*. Tehran: Neda Ariana. (Persian).

- Stanley, S. & Markman, H. (2003). Facts about marital distress and divorce. Denver; university of Denver, 91-95.
- Still, L. & kid, W. (2009). Sociology of family skills. (F. Siyedan, & A. Kamali, Trans.) Tehran: Al-Zahra University.
- The World Health Organization. (1998). Life Skills Training Program. (Nouri Qasemabadi, & Mohammad Khani, Trans.) Tehran: Deputy of Cultural Affairs and Prevention of the Welfare Organization of Iran.
- www.focr.ir. (n.d).
- Yalcin, B. & Karahan, T. (2007). Effect of a couple communication program on marital adjustment. The Journal of the American Board of Family Medicine, 20, 36-44.
- Yazdani, A. Haghghatian, M. & Keshavarz, H. (2015). Analysis of the quality of life of women with emotional divorce. Journal of the socio-cultural strategy (6), 189-158. (Persian).
- YeganehMehr, Z. (2013). Investigating the factors of marital incompatibility in Garmsar County, Semnan. Journal of Law Enforcement, 7, 72-55. (Persian).
- Zareh, m. & Samani, s. (2008). The Role of flexibility and cohesion of the family in child Goal orientation. Journal of Family Research, 17-36. (Persian).
- [www.Sabteahval.ir](http://www.Sabteahval.ir) (Persian).

Archive of SID